



سیاست خارجی نوین چین در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه

علی آدمی^۱، ابوذر نظریان^۲، مجیدرضا مومنی^۳، مجید عباسی^۴

چکیده:

تحول سیاست خارجی چین در دهه اخیر بیانگر گذار از رویکرد «پرهیز از مداخله» به کنشگری فعال و شبکه‌محور در محیط پیرامونی است. منطقه غرب آسیا به دلیل جایگاه ژئوپلیتیکی، منابع انرژی و موقعیت ترانزیتی، به یکی از کانون‌های راهبردی این تحول بدل شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی «سیاست همسایگی» به تبیین سیاست خارجی نوین چین در غرب آسیا پرداخته و ایران و ترکیه را به‌عنوان دو مطالعه موردی مقایسه‌ای بررسی می‌کند. پرسش اصلی آن است که سیاست چین در این منطقه چگونه در قالب منطق همسایگی ژئواکونومیک قابل تبیین است و چه عواملی تفاوت الگوی تعامل چین با ایران و ترکیه را توضیح می‌دهد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد چین در قالب پروژه کلان کمربند - راه، راهبردی مبتنی بر تعمیق وابستگی اقتصادی، تنوع‌بخشی به مسیرهای ترانزیتی و موازنه‌سازی نرم در برابر نفوذ ایالات متحده آمریکا اتخاذ کرده است. در این چارچوب، ایران نقش شریک ژئوپلیتیکی در موازنه با غرب را دارد، در حالی که ترکیه بیشتر به‌مثابه گره لجستیکی و اتصال‌دهنده اوراسیا تعریف می‌شود. پژوهش نتیجه می‌گیرد که سیاست همسایگی چین ماهیتی عمل‌گرایانه، شبکه‌محور و غیراتلافی دارد و مبتنی بر «موازنه ژئواکونومیک تطبیقی» عمل می‌کند.

واژگان اصلی: سیاست همسایگی، سیاست خارجی چین، غرب آسیا، ایران، ترکیه، ژئواکونومی.

۱. استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) aliadami2002@yahoo.com
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۴. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

تحولات ساختاری و دگرگونی‌های نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر، چین را به بازنگری در سیاست خارجی و حرکت از رویکرد محافظه‌کارانه به کنشگری فعال و ابتکارمحور واداشته است. این کشور با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و ژئواکونومیک خود، به دنبال گسترش نفوذ و تثبیت جایگاه استراتژیک در محیط پیرامونی است. غرب آسیا به دلیل موقعیت راهبردی و اهمیت ژئوپلیتیک، یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی چین شده است، و ایران و ترکیه به‌عنوان دو بازیگر کلیدی منطقه، با ویژگی‌های متمایز در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی، فرصت مناسبی برای تحلیل تطبیقی الگوهای تعامل چین فراهم می‌کنند. این مطالعه با استفاده از چارچوب سیاست همسایگی، به دنبال بررسی منطقی رفتاری چین در این منطقه و تبیین عوامل تعیین‌کننده تفاوت الگوی تعامل با ایران و ترکیه است. در مسیر تحقق اهداف اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیک، چین با تمرکز بر توسعه زیرساخت‌ها، تنوع‌بخشی مسیرهای ترانزیتی و ارتقای اتصال‌پذیری منطقه‌ای، استراتژی خود را در قالب یک سیاست فعال، متوازن و انعطاف‌پذیر دنبال می‌کند. ایران، با جایگاه راهبردی خود در محور انرژی و مسیرهای ترانزیتی، و ترکیه، با نقش ترانزیتی و نفوذ در چارچوب روابط منطقه‌ای، هر یک در تعامل با چین عملکردی متفاوت اما مکمل ایفا می‌کنند. چین با این رویکرد، نه تنها به دنبال حداکثرسازی منافع اقتصادی و امنیتی خود است، بلکه تلاش دارد ثبات منطقه‌ای را تضمین کند و زمینه لازم برای کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیک و موازنه‌سازی در برابر رقابت قدرت‌های بزرگ را فراهم آورد، به این ترتیب، سیاست خارجی نوین چین در غرب آسیا، نمونه‌ای از دیپلماسی چندلایه و راهبردی است که با توجه به ویژگی‌های محیط پیرامونی، از طریق مدیریت تعامل با بازیگران کلیدی، ثبات، توسعه و نفوذ اقتصادی را به عنوان ابزارهای اصلی پیشبرد منافع ملی خود به کار می‌گیرد.

مفهوم سیاست همسایگی

در بیان مفهوم سیاست همسایگی به عنوان ترکیب دو واژه ی سیاست و همسایه جدا از تعاریف خرد آنها، اولین چیزی که از این زاویه به ذهن متبادر می‌شود موضوع جغرافیا است، به گونه‌ای که در طول تاریخی به بلندای زندگی بشر، در باب همسایگی همواره اشاره به نزدیکی جغرافیایی بین دو منطقه را دارد. اما مرور منابع علمی مکتوب در حوزه‌های مطالعاتی مختلف بویژه منابع علوم انسانی تا قبل از ورود مفهوم همسایگی به علم سیاست، موضوع تعاملات و ارتباطات میان جوامع

انسانی در چارچوب همسایه و همسایگی همواره مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان بوده و ارتباط میان همسایگان را نخستین و ساده ترین شکل ایجاد و شکل دهی به پیوندهای اجتماعی برای سامان دهی زندگی بشری می دانستند. مضاف بر این می توان گفت که اصطلاح همسایه، همسایگی و در واقع «واحد همسایگی» برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ میلادی توسط کلرنس پری در نیویورک و بنیاد راسل سیچ برای باز طراحی و توسعه شهر نیویورک و حومه مورد استفاده قرار گرفت که نظریه واحد همسایگی خود را با ترکیب نظریه هایی از حوزه های معماری، شهرسازی و جامعه شناسی ارایه نمود (سرعلی و پوردیهیمی، ۱۳۹۵: ۷). البته باید اذعان نمود که در سطح محافل علمی دنیا به اندازه اهمیت همسایه و سیاست همسایگی درباره این مفهوم کار نظری چندانی انجام نشده و به همین خاطر روند علمی به مرور در حال شکل گیری ادبیات خاص این موضوع است؛ که البته مفهوم سیاست همسایگی جدای از مباحث نظری در عمل تا حد زیادی تحت تاثیر «سیاست همسایگی اتحادیه اروپایی» است، سیاستی که اساسا با رویکرد ژئوپلتیک و بارگه های هژمونیک، به دنبال همگرا کردن تعداد هر چه بیشتری از کشورهای پیرامونی اتحادیه اروپای در اردوگاه و منظومه ی سیاسی و اقتصادی غرب است (شیرغلامی، ۱۴۰۰: ۵۳).

سیر تحول سیاست همسایگی

سیاست همسایگی در طول تاریخ به روابط و تعاملات میان کشورها و دولت های همسایه محدود بوده و با تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دچار تغییر شده است، به گونه ای که از تعاملات ابتدایی امنیتی و تجاری در دوران باستان تا پیچیدگی های مذهبی و سیاسی قرون وسطی و اتحادهای نوین اروپا گسترش یافته است (Jackson, 2006:217) در قرن نوزدهم و عصر روشنگری، کاهش نفوذ کلیسا و تأکید بر عقل گرایی و حقوق بشر موجب شکل گیری اتحادهای سیاسی و اقتصادی مشورتی شد و قرن بیستم با جنگ های جهانی و ایجاد سازمان هایی نظیر سازمان ملل و ناتو اهمیت امنیت و اقتصاد در سیاست همسایگی را برجسته ساخت. پایان جنگ سرد و آغاز جهانی سازی، سیاست همسایگی را به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داد و مسائل مهاجرت، تروریسم و بحران های انسانی، همگرایی میان کشورهای همسایه را افزایش داد. در قرن بیست و یکم، بحران های اقلیمی و بیماری های جهانی مانند COVID-19، اهمیت دیپلماسی فرهنگی و همکاری های بهداشتی در سیاست همسایگی را برجسته کرده است. مطالعات روابط

بین‌الملل ابتدا در اروپا بر نزاع میان دولت‌ها تمرکز داشت و بعدها با حسن همجواری در اسناد سازمان ملل، سیاست همسایگی به‌عنوان مفهومی نرم‌افزاری مبتنی بر طراحی، اراده و کنش مورد توجه قرار گرفت (Lin, 2010:5)؛ شیر غلامی، (۱۴۰۰:۵۴). این روند نشان‌دهنده پویایی و گسترش تدریجی سیاست همسایگی فراتر از محدودیت‌های صرفاً جغرافیایی و در برگیرنده لایه‌ها و ابعاد متعدد است.

ابعاد سیاست همسایگی

در یک تعریف رایج از سیاست همسایگی، این رویکرد به‌مثابه ابزار متوازن‌سازی همسایگان دانسته می‌شود که عالی‌ترین سطح از سیاست همسایگی محسوب می‌شود که لازمه هماهنگی و توازن‌سازی، ادراک‌سازی بر همسایگان است تا بدین منظور از ایجاد موازنه منطقه‌ای علیه دولت مبدأ و موضع‌گیری‌های سوء در سیاست خارجی جلوگیری به عمل آید. از آنجایی که کنشگری بازیگران بر اساس ادراک آنان صورت می‌گیرد، نوع ادراک بازیگران پیرامونی از دولت مبدأ امری حائز اهمیت است (دهشیری و دیگران ۱۴۰۴، ۸۱۳)؛ به همین علت در ادبیات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل اصطلاحاتی مانند محیط پیرامونی، سیاست پیرامونی، منطقه‌گرایی و فرامنطقه‌گرایی عبارت‌ها و راهبردهایی در عرصه تصمیم‌سازی سیاست خارجی هستند که دیدگاه‌های متنوعی درباره آنان مطرح شده و با پیچیده شدن عرصه سیاست خارجی و ماهیت متحول کنشگری دولت‌ها در این عرصه، بازیگران در نظم‌های منطقه‌ای و جهانی و همچنین ادراکات جمعی مبنی بر تامین منافع ملی، راهبردهایی چون همسایگی و سیاست همسایگی، ادبیات بدیعی را در حیطه و مرزبندی‌های سیاست خارجی به وجود آورده‌اند (سینایی و دیگران، ۱۴۰۳: ۶۳)؛ به گونه‌ای که سیاست همسایگی به عنوان یک عامل کلیدی در روابط بین‌الملل، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر ثبات و توسعه کشورها و مناطق مختلف داشته باشد و فهم دقیق و به‌روز این سیاست‌ها به تجزیه و تحلیل‌های بهتری منجر خواهد شد. چون که این مفهوم با گذشته زمان به مفهومی محوری در سیاست خارجی میان کشورها مبدل شده، گرچه معنا و مبانی آن چندان مرزبندی مشخص و مدونی به خود نگرفته که بتوان از آنها به مثابه پشتوانه‌ای علمی در سیاست و سیاستگذاری استناد نمود. بدین منظور جهت کاربست علمی سیاست همسایگی در مطالعات علمی، لازم است که نوعی شفافیت مفهومی و وحدت‌گفتمانی در مورد آن شکل گیرد. از جهتی دیگر همان گونه که از مطالب فوق آمده سیاست همسایگی نه به عنوان موضوعی تک‌بعدی بلکه دارای ابعادی در قالب موضوعاتی متفاوت می‌باشد،

بر همین اساس در انتخاب و تعیین ابعاد در سیاست همسایگی جهت شناخت بهتر موضوع و رسیدن به درکی صحیح از آن سه گونه متفاوت را در نظر گرفته و سپس به تفکیک و تعریف هر کدام از آنها پرداخته ایم؛ که شامل سیاست همسایگی از منظر موضوع، از منظر جغرافیا و از منظر نوع نگاه می باشد. که البته بر اساس این تقسیم بندی یک کشور می تواند در آن واحد بر مبنای سیاست همسایگی در چند بعد همزمان را شامل بشود، که در ادامه جهت روشن شدن هرچه بیشتر و بهتر موضوع به آنها پرداخته خواهد شد. سیاست همسایگی از بعد موضوعی که شامل موارد پنجگانه امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی می شود، که در بعد امنیتی، سیاست همسایگی به مجموعه راهبردهایی اطلاق می شود که دولت ها برای تأمین امنیت ملی و مدیریت تهدیدات در محیط پیرامونی خود اتخاذ می کنند و حوزه هایی چون دیپلماسی، همکاری های نظامی و مقابله با تهدیدات فراملی را در بر می گیرد. از آنجا که بخش قابل توجهی از تهدیدات امنیتی در لایه همسایگی شکل می گیرد، بی توجهی به مناسبات امنیتی با کشورهای همجوار می تواند به شکل گیری موازنه های منفی و افزایش ناامنی بینجامد. در بعد سیاسی، سیاست همسایگی بر تقویت روابط دیپلماتیک، گسترش گفت و گوهای سیاسی و نهادینه سازی تعاملات میان دولتی با هدف کاهش تنش و ارتقای ثبات منطقه ای تأکید دارد. این بعد با بهره گیری از دیپلماسی فعال، مذاکرات رسمی و سازوکارهای مشورتی، ظرفیت دولت ها را برای مدیریت اختلافات و توسعه همکاری های سیاسی افزایش می دهد. در بعد اقتصادی، سیاست همسایگی بر توسعه تعاملات تجاری، سرمایه گذاری مشترک و همکاری های اقتصادی با هدف ارتقای رشد اقتصادی، افزایش فرصت های شغلی و بهبود شاخص های رفاهی متمرکز است. این همکاری ها از طریق بهره برداری بهینه از منابع، کاهش هزینه های تولید و شکل دهی به شبکه های تجاری و زنجیره های ارزش مشترک، به پایداری روابط و کاهش تنش ها کمک می کند. تجربه هایی نظیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا نشان می دهد همگرایی اقتصادی میان کشورهای همسایه می تواند زمینه گسترش تجارت و کاهش تعرفه ها را فراهم سازد. در همین چارچوب، توسعه همکاری ایران با اعضای این اتحادیه ظرفیت های جدید تجاری و اشتغال زایی ایجاد می کند (سیمبر و غلامنیا، ۱۴۰۰: ۵-۱۰). بعد فرهنگی-اجتماعی سیاست همسایگی با تأکید بر پیوند عمیق هویت و فرهنگ، یکی از مهم ترین ابعاد قدرت نرم در شکل دهی تدریجی نگرش ها و روابط میان جوامع محسوب می شود (حکیم و هلالات، ۱۴۰۲: ۲۲۰). این سیاست بر ظرفیت فرهنگی و تمدنی، تاریخ تأثیرگذاری و جذابیت های هویتی در تعریف مرزهای «خود» و

«دیگری» استوار است و تعاملات فرهنگی و اجتماعی را ابزاری برای کاهش تنش و ایجاد شبکه‌های انسانی می‌داند. از این منظر، سامان‌دهی روابط بین‌فرهنگی مستلزم بازتعریف مناسبات هویتی در بستر جابه‌جایی مرزها و تحولات منطقه‌ای است. تجربه سیاست همسایگی اتحادیه اروپا نیز نشان می‌دهد مدیریت چالش‌های ناشی از گسترش مرزها، در گرو بازتنظیم روابط فرهنگی و ادراک متقابل میان کشورهاست (سرافراز، ۱۴۰۳: ۱۴۰). بعد زیست‌محیطی سیاست همسایگی با توجه به تشدید تغییرات محیطی و پیامدهای آن برای امنیت ملی، به یکی از مسائل مهم عصر جدید تبدیل شده است که نیازمند تدوین سیاست‌های بهبودبخش و بهره‌گیری از دیپلماسی چندبازیگری است (معلومی و ساطعی، ۱۳۹۹: ۱۰۱). چالش‌هایی نظیر گرمایش زمین، آلودگی دریاها، خشکسالی و گرد و غبار، ماهیتی فراملی دارند و آثار آن‌ها محدود به مرزهای یک کشور نیست. از این رو، این مسائل به‌عنوان چالشی نوین در سیاست همسایگی مطرح شده و مستلزم توجه دولت‌ها به پیوند آن با ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. در این چارچوب، ایجاد توافقات‌های زیست‌محیطی و همکاری‌های مشترک منطقه‌ای مؤثرترین راهکار برای مدیریت منابع طبیعی و بحران‌های زیست‌محیطی به‌شمار می‌آید.

سیاست همسایگی از بعد نوع نگاه زمانی قابلیت تحقق می‌یابد که کشورهای منطقه با حسن نیت متقابل، جایگاه منطقه‌ای یکدیگر را تهدیدی علیه امنیت وجودی خود تلقی نکنند؛ پیش‌نیازهایی چون فرهنگ جاذب، محیط فاقد آناژسی، کشور الهام‌بخش، فقدان سابقه تجاوزطلبی و تلاش نخبگانی در این مسیر تعیین‌کننده‌اند (سینایی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۶۶). در این چارچوب، سیاست همسایگی از منظر نوع نگاه به سه قالب تعاملی (تعامل‌گرا)، تعادلی (تعادل‌گرا) و تقابلی (تقابل‌گرا) تفکیک می‌شود. این دسته‌بندی بر مبنای میزان پذیرش تفاوت، اختلاف و سطح تعامل متقابل و با توجه به وضع موجود و پیشینه تاریخی روابط شکل می‌گیرد. عوامل جغرافیایی، فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نیز نقش قدرت‌های ثالث از مؤلفه‌های مؤثر در تعیین جایگاه کشورها در این سه‌گانه تحلیلی هستند. در بعد تعامل‌گرایی، کشورها با رویکرد سازنده و حسن نیت، مبتنی بر پیشینه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، اختلافات را با درکی منطقی و مسالمت‌آمیز مدیریت می‌کنند و روابط عمدتاً ماهیتی غیر اقتصادی دارند، هرچند اشتراکات اقتصادی و فرهنگی نیز وجود دارد؛ مثال‌هایی از این دسته برای ایران شامل عمان، ارمستان، ترکمنستان و عراق و برای چین کره شمالی و سنگاپور هستند (گوهری‌مقدم و دیگران، ۱۴۰۲: ۶۲؛ سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۹).

بعد تعادل‌گرایی بر ایجاد توازن میان منافع و توسعه ارتباطات اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی

تأکید دارد؛ این کشورها، هرچند ممکن است اختلافات مرزی داشته باشند، تلاش می‌کنند تنش‌ها را کنترل و همکاری‌های اقتصادی را تقویت کنند، مانند کویت، پاکستان و قطر برای ایران و کره جنوبی و ژاپن برای چین. در بعد تقابل‌گرایی، کشورها با سوءظن متقابل و نگرانی امنیتی نسبت به هم تعامل می‌کنند، گاه از روابط با قدرت‌های ثالث برای تحت فشار قرار دادن طرف مقابل استفاده کرده و چالش‌ها را در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و غیر اقتصادی ادامه می‌دهند؛ نمونه‌های این دسته برای ایران عربستان سعودی، بحرین و امارات و برای چین هند و بوتان هستند. سیاست همسایگی از منظر جغرافیا، جنبه‌ای حیاتی از سیاست خارجی است که همسایگان نه تنها یک واقعیت مکانی، بلکه ستون ثبات، امنیت و رفاه ملی محسوب می‌شوند (king kee, 2024). بر اساس دیدگاه سرزمینی، بین جغرافیا، قدرت سیاسی، مردم و انگیزه‌های تاریخی و اولویت‌های ژئوپلیتیک پیوند نزدیکی وجود دارد که نادیده گرفتن آن سیاست خارجی را از اتصال حیاتی قدرت ملی به استراتژی جهانی محروم می‌کند (پارسایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳). کشورها در سه لایه جغرافیایی همسایگی دسته‌بندی می‌شوند: لایه اول شامل کشورهای پیرامونی با اهمیت مشترک برای همه کشورها، لایه دوم کشورهای نیمه‌پیرامونی با توان محدود اثرگذاری در نظام منطقه‌ای، و لایه سوم کشورهای مرکز یا قدرت‌های بزرگ که حلقه نفوذ و سیاست‌گذاری کشورهای بزرگ را تشکیل می‌دهند. در این تقسیم‌بندی، توان و ظرفیت کشور مبدا و نقش کشورها در تحولات منطقه‌ای و جهانی، تعیین‌کننده جایگاه آن‌ها در لایه‌های دوم و سوم است. این دسته‌بندی مبتنی بر نظریه نظام جهانی والراشتاین، کشورهای پیرامونی، نیمه‌پیرامونی و مرکز را متناظر با لایه‌های اول تا سوم سیاست همسایگی تعریف می‌کند.

در تقسیم‌بندی کشورها بر اساس فاصله جغرافیایی در سیاست همسایگی، لایه اول شامل کشورهایی با مرز خاکی مستقیم با کشور مبدا است که به دلیل اشتراکات جغرافیایی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تخصیص منابع راهبردی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی دارند؛ چین با ۱۴ کشور همسایه در این لایه بیشترین تعداد را دارد و ایران و روسیه به ترتیب در جایگاه‌های دوم و سوم قرار می‌گیرند (گوهری مقدم و بشیری‌لحاقی، ۱۴۰۲: ۶۰-۶۲). لایه دوم شامل کشورهایی است که یا همسایه مجاور کشورهای لایه اول هستند یا مرز دریایی با کشور مبدا دارند و اهمیت آن‌ها از این جهت است که هرگونه تنش در لایه اول می‌تواند به کشور مبدا تسری یابد؛ نمونه‌هایی از این لایه برای چین شامل اندونزی، برونئی، ژاپن و برای ایران شامل کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، سوریه و اردن است. لایه سوم کشورهای فاقد مرز خاکی یا دریایی مستقیم هستند و در حلقه‌های اول و دوم جای

نمی‌گیرند، مانند چین با آمریکا و اتحادیه اروپا و ایران با فلسطین اشغالی و یمن، هرچند جایگاه استراتژیک آن‌ها در سیاست همسایگی متفاوت است و مزیت طبیعی لایه اول را ندارند.

چین و سیاست همسایگی

واژه «همسایگی» یا ژویبان در تاریخ و تمدن چین سابقه طولانی دارد و اصطلاح «محیط همسایگی» نخستین بار در سال ۱۹۸۷ در «روزنامه خلق» و سپس در گزارشات رسمی ۱۹۸۸ برای کشورهای هم‌مرز و عضو آسه آن به کار رفت و با سیاست درهای باز چین، دامنه همسایگی گسترش یافت تا در سال ۱۹۹۰ ژاپن، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را نیز در بر گیرد (قربانی، ۱۴۰۱: ۲۷۵). سیاست همسایگی چین تحت عنوان «سیاست همسایه خوب» از چهار دهه گذشته با هدف کاهش نگرانی همسایگان از خیزش صلح‌آمیز چین و ایجاد درهم‌تندگی منافع اقتصادی دنبال شد (شیر غلامی، ۱۴۰۰: ۵۳). این سیاست برای تثبیت جایگاه چین به‌عنوان قدرت برتر شرق آسیا و پیشگیری از موازنه‌سازی همسایگان طراحی شده و با توجه به ضعف قدرت نرم همسایگان و محدودیت نظام بین‌الملل آسیایی، توسعه تدریجی قدرت مادی در دستور کار قرار دارد (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۵۱). سابقه تاریخی و آموزه‌های فرهنگ شرق آسیا نشان‌دهنده تلاش چین برای ایجاد نظم منطقه‌ای مبتنی بر اصول خود و مدیریت روابط همسایگی است. از سال ۱۹۵۳ با ارائه پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز توسط چوئن لای و تا سال ۲۰۱۳ با بیانیه شی جین‌پینگ، تعامل سه‌بعدی و تعمیق همکاری‌های امنیتی با همسایگان در دستور کار قرار گرفت (شفیعی و صالحی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۷۶). رهبران چین خود را مرکز جهانی می‌بینند که توسط سه حلقه همسایگی سازمان‌دهی شده است: حلقه اول کشورهای مجاور مستقیم، حلقه دوم آسیا-اقیانوسیه و حلقه سوم شامل خاورمیانه، اروپا، آفریقا و آمریکا (Horesh, 2018:10) این رویکرد بیانگر تمرکز چین بر امنیت ملی و توسعه روابط چندجانبه در همه عرصه‌ها با همسایگان و فراتر از آن است و سیاست همسایگی را به ابزاری کلیدی در تحقق اهداف بلندمدت ملی تبدیل کرده است.

مدل مفهومی سیاست همسایگی

چین به عنوان قدرت نوظهور با افزایش مولفه‌های قدرت خود، جایگاه خود را در منطقه غرب آسیا توسعه می‌دهد و حضورش فراتر از اقتصاد و تجارت گسترش یافته است (صفوی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۴۶). سیاست خارجی شامل شبکه‌ای از کنش‌ها، اصول و تصمیم‌های رسمی است که فراتر

از مرزهای جغرافیایی و مبتنی بر پیوندهای فرهنگی، دینی، تاریخی و قومیتی شکل می‌گیرد (Nolan, 2002:562؛ راوندی و دیگران، ۱۴۰۱: ۶). در این پژوهش، سیاست همسایگی به عنوان چارچوب مفهومی انتخاب شده و از سه منظر کشور پیشبرنده، نوع نگاه و جغرافیا مفهوم‌سازی شده است. سیاست همسایگی از منظر موضوع به پنج حوزه سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی-اجتماعی و زیست‌محیطی، و از منظر نوع نگاه به سه دسته تعاملی، تعادلی و تقابلی تقسیم شده است. بر اساس جغرافیا، کشورها به لایه‌های اول، دوم و سوم همسایگی تفکیک شده و اعمال سیاست همسایگی تحت تأثیر منافع ملی، توانمندی و جایگاه کشور در نظام بین‌الملل است، که در ادامه سه مدل مفهومی برای تحلیل ارائه خواهد شد.

مدل مفهومی اول

مدل مفهومی اول سیاست همسایگی بر اساس نوع نگاه کشور پیشبرنده طراحی شده و کشورهای هدف ابتدا به سه دسته تعامل گرا، تعادلی و تقابلی تفکیک می‌شوند و سپس بر اساس جغرافیا (لایه‌های اول تا سوم) و موضوعات پنجگانه (سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی-اجتماعی و زیست‌محیطی) تحلیل می‌شوند. در این مدل، کشورهای حلقه اول همواره در اولویت هستند و اولویت‌بندی در هر موضوع ممکن است متفاوت باشد، که توانمندی و جایگاه کشور پیشبرنده در نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده دارد. به عنوان مثال، چین کشورهایی مانند سنگاپور و کره شمالی را تعامل گرا، کره جنوبی و ژاپن را تعادلی و هند و بوتان را تقابلی طبقه‌بندی می‌کند، و اولویت‌ها در موضوعات مختلف مانند اقتصاد یا فرهنگ متفاوت است. این مدل با فراهم کردن چارچوب تحلیلی چندبعدی، مزایا و محدودیت‌های خاص خود را در طراحی و اعمال سیاست همسایگی دارد.

مدل مفهومی دوم

مدل مفهومی دوم سیاست همسایگی بر اساس موضوعات پنجگانه سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی-اجتماعی و زیست‌محیطی شکل می‌گیرد و کشور پیشبرنده ابتدا اولویت‌های خود را در این حوزه‌ها تعیین می‌کند. سپس کشورهای هدف بر اساس جغرافیا (لایه‌های اول تا سوم همسایگی) در جدول جایگذاری می‌شوند و در مرحله نهایی بر اساس نوع نگاه (تعاملی، تعادلی، تقابلی) تکمیل می‌گردد. در این مدل، اولویت‌ها بسته به اهمیت موضوع و منافع ملی کشور پیشبرنده می‌تواند بین کشورهای مختلف متفاوت باشد؛ مثلاً چین مسائل اقتصادی را بر ژاپن و مسائل امنیتی و سیاسی را بر پاکستان اولویت می‌دهد. این رویکرد امکان تدوین سیاست همسایگی مبتنی بر منافع ملی و

موضوعی را فراهم کرده و انعطاف‌پذیری تحلیل را افزایش می‌دهد.

مدل مفهومی سوم

مدل مفهومی سوم سیاست همسایگی بر اساس جغرافیا به عنوان مبنای اولیه شکل می‌گیرد و کشورهای هدف ابتدا به سه لایه همسایگی اول، دوم و سوم تقسیم‌بندی می‌شوند. سپس کشور پیشبرنده اولویت‌بندی خود را بر اساس موضوعات پنجگانه اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی-اجتماعی و زیست‌محیطی تعیین می‌کند و در نهایت با تفکیک کشورهای هدف از منظر نوع نگاه (تعاملی، تعادلی، تقابلی) مدل خود را تکمیل می‌کند. این مدل مزیت جداکردن امور عینی و ذهنی را دارد و امکان ترسیم سیاست همسایگی مبتنی بر موقعیت جغرافیایی و منافع ملی را فراهم می‌کند. به عنوان مثال، چین با وجود قرارگیری افغانستان در لایه اول همسایگی، به دلیل مسائل امنیتی داخلی آن کشور، بر اولویت امنیت تمرکز کرده و اولویت اقتصادی را به کشورهایمانند ژاپن و مالزی در لایه دوم اختصاص می‌دهد.

با توجه به هدف تحلیل فرصت‌ها و چالش‌ها در سیاست خارجی نوین چین، مدل سوم به دلیل پوشش همزمان ابعاد جغرافیایی، موضوعی و نوع نگاه کشورها، مناسب‌ترین گزینه است. این مدل از واقعیت عینی جغرافیایی آغاز می‌کند و امکان تفکیک دقیق تأثیرات سیاست‌های چین بر کشورهایمانند ایران (لایه دوم) و ترکیه (لایه سوم) را فراهم می‌آورد. همچنین اولویت‌های موضوعی (اقتصادی، امنیتی، سیاسی و غیره) به‌طور مستقل بررسی شده و نوع نگاه متقابل کشورها (تعاملی، تعادلی، تقابلی) در تحلیل روابط پیچیده چین با ایران و ترکیه لحاظ می‌شود. در نتیجه، مدل سوم امکان ترسیم یک نقشه جامع فرصت‌ها و چالش‌ها بر اساس کشورها و حوزه‌های مختلف را فراهم کرده و ابزار تحلیلی دقیقی برای سیاست خارجی نوین چین ارائه می‌دهد.

ویژگی / مدل	مدل اول: مبنا بر نوع نگاه	مدل دوم: مبنا بر موضوعات پنجگانه	مدل سوم: مبنا بر جغرافیا
مبنای اولیه	نوع نگاه کشورها (تعاملی، تعادلی، تقابلی)	موضوعات پنجگانه (اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی، زیست‌محیطی)	فاصله جغرافیایی (لایه اول، دوم، سوم)
سلسله‌مراتب تحلیل	نوع نگاه → جغرافیا → موضوعات	موضوعات → جغرافیا → نوع نگاه	جغرافیا → موضوعات → نوع نگاه

<p>مزایا کلیدی</p>	<p>- تحلیل دقیق روابط بر اساس نوع نگاه - انعطاف‌پذیری با توجه به ویژگی‌های کشورهای هدف - درک بهتر روابط بین‌المللی و اولویت‌دهی متوازن</p>	<p>- تمرکز بر اهداف و منافع ملی - انعطاف‌پذیر و قابل تطبیق با تغییرات داخلی و خارجی - امکان تخصیص منابع به موضوعات کلیدی - تحلیل چندبعدی جامع</p>	<p>- صحنای عینی و قابل سنجش (جغرافیا) - سلسله‌مراتب منطقی و علمی - تمایز واضح بین عوامل عینی و ذهنی - انعطاف نسبتاً بالا و امکان سنجش ریسک و فرصت - قابلیت مدل‌سازی و کمی‌سازی</p>
<p>معایب کلیدی</p>	<p>- پیچیدگی و زمان‌بر بودن تحلیل - ریسک پیش‌بینی نادرست تحولات آینده - ممکن است ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی کشورها کم توجه شود - تضاد داخلی بین اولویت‌های موضوعی</p>	<p>- احتمال نادیده گرفتن ویژگی‌های کشورها - تضاد بین اولویت موضوعی و نوع نگاه کشورها - پیچیدگی در تحلیل نهایی کشورها - ریسک عدم انعطاف در مواجهه با بحران‌های فوری</p>	<p>- پیچیدگی اجرایی بالا و نیاز به داده‌های گسترده - احتمال کم‌توجهی به کشورهای با اهمیت اقتصادی/سیاسی دور - نیاز به وزن‌دهی دقیق برای موضوعات - ریسک کاهش انعطاف‌پذیری در تحولات فوری - پیچیدگی هماهنگی بین سه لایه تحلیل</p>
<p>کاربرد عملی / علمی</p>	<p>تحلیل روابط سیاسی و دیپلماتیک، مناسب برای مدل‌سازی روان‌شناختی و رفتاری کشورها</p>	<p>تحلیل اهداف کلان ملی و تخصیص منابع، مناسب برای سیاست‌گذاری راهبردی و برنامه‌ریزی منعطف</p>	<p>چارچوب سلسله‌مراتبی جامع، مناسب برای تحلیل ترکیبی واقع‌گرا و مدل‌سازی کمی-کیفی</p>
<p>سطح انعطاف‌پذیری</p>	<p>متوسط - بستگی به دقت طبقه‌بندی نوع نگاه دارد</p>	<p>بالا - می‌توان اولویت موضوعی را تغییر داد و سیاست را تنظیم کرد</p>	<p>متوسط تا بالا - انعطاف در موضوعات و نوع نگاه، اما تمرکز اولیه بر جغرافیا محدودیت ایجاد می‌کند</p>
<p>سطح پیچیدگی</p>	<p>بالا - نیازمند داده‌های روان‌شناختی و دیپلماتیک</p>	<p>متوسط تا بالا - تحلیل چند بعدی و وزن‌دهی لازم است</p>	<p>بالا - ترکیب سه لایه (جغرافیا، موضوع، نوع نگاه)</p>

تحلیلی	دقیق	پیچیدگی اجرایی دارد
--------	------	---------------------

جدول شماره ۱: منبع نگارنده

چین کشوری خاص از هر نظر می باشد به گونه ای که شیوه حکمرانی در آن را می توان ترکیبی از رضایت و اجبار مردم و یا اختیار در چارچوبه ی جبر دانست که به باور صاحب نظران چینی رضایت بر اجبار مقدم است؛ شبکه یا نظام دولتی چین از عناصری همانند کنگره ملی خلق و کمیته دائمی، ریاست جمهوری، شورای دولتی، کنفرانس مشورتی شورای خلق، حکومت های محلی و نهاد قضایی تشکیل شده است که در این میان کنگره ملی خلق به خاطر گزینش از سطوح پایین تر واجد اهمیت فراوانی است (ارغوانی پیرسلامی، ۲۱۶: ۱۴۰۰). مبرهن است که چین نه تنها به مثابه چالش گر اصلی قدرت و نفوذ امریکا در منطقه آسیا و اقیانوسیه ظهور یافته، بلکه به جایگاهی رسیده که حضور و نفوذش در سراسر جهان و تقریبا هر موضوعی حائز اهمیت است، به گونه ای که اظهارات باراک اوباما رئیس جمهور وقت ایالات متحده در سال ۲۰۰۹ مبنی بر این که روابط واشنگتن و پکن به قرن بیست و یکم شکل خواهد داد اغراق آمیز نبوده است، و ظهور این کشور در صحنه جهانی به فروپاشی نظام دو قطبی و جنگ سرد و تغییر مسیر و مفهوم روابط قدرت های بزرگ کمک کرد (ا. هال، ۱۰۰: ۱۴۰۰). در واقع چین به عنوان یک قدرت رو به رشد، که الگوی منحصر به فرد خود از نظم جهانی را تبیین کرده و در قالب طرح هایی همچون «یک جاده، یک کمر بند» و «جاده ابریشم دیجیتال» به آن عینیت بخشیده است؛ دو هدف توأمان سواری گرفت رایگان از بخش های گزینش شده از نظم موجود و جایگزینی تدریجی آن با نظم مطلوب خود را تعقیب می کند؛ در واقع چین به دنبال مشروعیت زدایی و تمرکز زدایی از قدرت و نهادهای موجود (که ساخته امریکا پس از جنگ جهانی دوم به عنوان ابزارهایی کنترل نظم جهانی لیبرال) است و با تمایل به نظم چند جانبه گرایی در پی گزینش بخش های سازگار با منافع خود از این نظم بوده و همچون نیم نگاهی به ساخت نهادهای جایگزین برای بخش هایی در راستا منافع خود (آقایی و سعدالدین، ۹۲۳-۱۴۰۰: ۹۲۷) چون بانک سرمایه گذاری زیر ساخت آسیایی دارد. در واقع رئیس جمهور شی جین پینگ در یک سخنرانی در سیاتل امریکا این بحث را مطرح کرد که «بسیاری از کشورهای در حال توسعه خواهان شکل گیری نظم بین المللی عادلانه تر و منصفانه تری هستند، البته این بدین معنا نیست که به دنبال برهم زدن کل این نظام یا آغاز مجدد تمام این فرایندها هستند بلکه تنها چیزی که چینی ها می خواهند اصلاح و بهبود عملکرد این نظام است تا پایه پای مقتضیات زمانه همراه شوند»، به همین خاطر دولتمردان پکن پیشنهاد انجام برخی تغییرات اصلاحی را مطرح کرده اند چون

معتقدند نظام بین الملل کنونی دارای نواقصی است (یینگ، ۱۴۰۱: ۶۷).

نگرش چین به نظم بین‌المللی مبتنی بر تمایل به تغییر در نظم فعلی است، به گونه‌ای که این تغییر فرصت‌های جدیدی برای افزایش نقش جهانی این کشور ایجاد کند و شواهد نشان می‌دهد چین گرایش به سمت یک جهان چندقطبی دارد (راد گودرزی و صفری، ۱۳۹۶: ۲۳۹). هر چند چین تلاش دارد توانایی خود را به عنوان یک رهبر جهانی مسئول و پاسخگو نشان دهد و ابتکارات منطقه‌ای مانند پروژه یک کمربند - یک راه نمونه‌ای از این رویکرد است (راد گودرزی و صفری، ۱۳۹۶: ۲۴۳). با بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و نظامی، چین در شرق آسیا وضعیت توازن نامتعادل ایجاد کرده و از طریق سرمایه‌گذاری و همکاری‌های امنیتی و اقتصادی به دنبال شکل‌گیری نظم منطقه‌ای مطلوب و هژمونی منطقه‌ای خود است، این روند موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع چین و به ضرر آمریکا و هم‌پیمانان آن تغییر می‌دهد (درج و بصیری، ۱۴۰۰: ۲۴۸) با توجه به محدودیت‌های قدرت در شرق، شمال و جنوب شرق آسیا، منطقه غرب آسیا به عنوان نقطه هدف بعدی چین برای توسعه نفوذ و آزادسازی دینامیک قدرت تعیین شده است؛ این جذابیت به دلیل عدم سابقه منفی استعمارگری چین در منطقه و پذیرش بیشتر کشورها در جهان سوم، به ویژه غرب آسیا، تقویت می‌شود (فرهادی و هدایتی، ۱۴۰۰: ۵۷).

سیاست خارجی چین

تاریخ چین در قرن گذشته شاهد تحولات شگرفی بوده و نقطه عطف آن را می‌توان در شکست ژاپن و امضای قرارداد شیمونوسکی و پایان «قرن تحقیر» دانست، که سیاستمداران چین را به تعدیل استراتژیک و تمرکز راهبردی از آسیا به جهان سوق داد (دوشی، ۱۴۰۲: ۳۰-۳۱). سیاست خارجی چین مبتنی بر اصول سازمان‌یافته و متمایز از دیگر قدرت‌ها است که تفاوت ماهوی با سیاست خارجی کلاسیک ایجاد می‌کند (شکیبا و نورمحمدی، ۱۴۰۲: ۲۵۱). پس از اجرای سیاست اصلاحات و فضای باز توسط دنگ شیائوپینگ، چین مسیر رشد اقتصادی شگفت‌انگیز و حضور جهانی خود را آغاز کرد و شی جین‌پینگ را به عنوان رهبر هدایت‌کننده سومین انقلاب بزرگ این کشور معرفی نمود (Aoyama, 2020:1) غرب در ابتدا با سیاست تعامل مثبت، چین را به جامعه بین‌المللی ادغام کرد، اما اتحادیه اروپا چین را به عنوان رقیب سیستمی توصیف نمود که مدل‌های جایگزین حکومت‌داری را ترویج می‌دهد (اتحادیه اروپا، ۲۰۱۹). در دوران مائو، سیاست خارجی

چین تحت تأثیر ایدئولوژی و سیاست داخلی بود و اولین اقدام آن برقراری روابط با اتحاد جماهیر شوروی و تدوین پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز توسط ژو آن‌لای بود (Demir, 2019:9) دنگ شیائوپینگ پس از مرگ مائو، با تمرکز بر عادی‌سازی روابط و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و جذب سرمایه خارجی، رشد اقتصادی و نوسازی را سرعت بخشید و سیاست نزدیکی با ایالات متحده را در دستور کار قرار داد (Sidlo, 2020:10) اما با وقایع میدان تیان‌آن‌من و فروپاشی شوروی، چین سیاست تائوگوانگ‌یانگ‌هویی را در پیش گرفت تا ضمن تقویت قدرت ملی، از مواجهه مستقیم با غرب اجتناب کند (ZHAO, 2013:103) با ظهور نسل چهارم رهبری و هو جیتائو، سیاست خارجی در قالب طرح توسعه مسالمت‌آمیز ادامه یافت و تمرکز بر تعامل با همسایگان و سیاست همسایگی پررنگ شد، از جمله امضای پیمان حسن همجواری با روسیه و شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای (بزرگی و حسینی، ۱۳۸۹: ۵). همچنین چین با تشکیل گروه بریکس در سال ۲۰۰۹ شامل برزیل، روسیه، هند و آفریقای جنوبی، حضور منطقه‌ای و جهانی خود را تقویت نمود.

سیاست خارجی نوین چین

با کناره‌گیری هو جیتائو از دبیرکلی حزب کمونیست در سال ۲۰۱۲ و ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۳، شی جین‌پینگ به عنوان دبیرکل حزب کمونیست چین و سپس ریاست جمهوری منصوب شد تا مرحله‌ای تازه مبتنی بر رویای چین در سپهر سیاسی این کشور جلوه‌گر شود، ایده‌ای که در نیمه دوم رهبری هو جین‌تائو، شروع به ریشه‌دواندن و گسترش کرده بود، که خود منعکس‌کننده جریان‌های متغیر افکار عمومی است که زیربنای سیاست عمومی در چین را تشکیل می‌دهند. رویایی که شی جین‌پینگ آن را به معنای درونی حفظ و توسعه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی می‌داند که جوهره آن «یک کشور ثروتمند و قدرتمند، احیای ملت و افزایش رفاه مردم» بود و بسیاری بر این اعتقادند که رویای چین شی جین‌پینگ، رویای مردم نیست بلکه یک رویای سرخ‌مبتنی بر آموزه‌های کمونیسم مد نظر است (Ferdinand, 946:2016) اما در حوزه بین‌الملل دولت شی سیاست «پنهان کردن ظرفیت‌ها در زمان حال» دنگ شیائوپینگ در مسائل سیاست خارجی را کنار گذاشت، اگرچه تغییرات پیش از رسیدن شی جین‌پینگ به رهبری ارشد در سال ۲۰۱۲ آغاز شده بود، با این وجود رهبری فعلی از طریق اعلام بسیاری از ابتکارات استراتژیک خارجی جدید، چشم‌اندازی از نظم جهانی و منطقه‌ای مطلوب خود را به جامعه بین‌المللی ارائه داد و برخی از این

ابتکارات مربوط به طیف گسترده سیاست آسیا-اقیانوسیه چین است که نشان دهند نوعی تغییر توامان در سیاست خارجی چین و توجه ویژه به همسایگان در قالب تدوین نوعی سیاست همسایگی است، در حالی که به نظر می‌رسد کشورهای جنوب شرقی آسیا یا حتی مسائل خاصی مانند اختلافات ارضی در دریای چین جنوبی را هدف قرار داده‌اند، با این حال نمی‌توان همه آنها را بر مبنای سیاست همسایگی چین از نظر تأثیر بلندمدت یا جامع احتمالی به یک اندازه «استراتژیک» در نظر گرفت، اما به نظر می‌رسد همه آنها بخش‌هایی از یک طرح منسجم هستند که توسط چین برای دستیابی به نتایج مطلوب خاص مربوط به محیط استراتژیک در همسایگی خود طراحی شده است (Baviera, 58:2016) هر چند چین قطعاً موضع خود را در مورد اختلافات ارضی با همسایگان در دریای چین جنوبی سخت‌تر کرده، به طوری که شی جین‌پینگ به موضع سختگیرانه خود در قبال رقبای چین، چه بزرگ و چه کوچک، افتخار می‌کند و از حمایت مردمی داخلی از موضع خود کاملاً آگاه است و قویاً رویکرد استراتژیک و عملیاتی پیشروی به سمت هدف نهایی بدون شکستن آن را ترجیح می‌دهد (Yinhong, 2016) رهبری فعلی چین از طریق اعلام بسیاری از ابتکارات استراتژیک خارجی جدید، چشم‌اندازی از نظم جهانی و منطقه‌ای مطلوب خود را به جامعه بین‌المللی ارائه داده است. برخی از این ابتکارات مربوط به طیف گسترده سیاست آسیا-اقیانوسیه چین است، در حالی که به نظر می‌رسد برخی دیگر به طور خاص کشورهای جنوب شرقی آسیا یا حتی مسائل خاصی مانند اختلافات ارضی در دریای چین جنوبی را هدف قرار داده‌اند. اما چیزی که دوران زمامداری شی جین‌پینگ را تا حدود زیادی از دیگر رهبران گذشته چین متمایز می‌کند ارایه نمودن طرح‌های جاه طلبانه‌ای است که مشخصاً در دوره‌های قبل حداقل با توجه به سیاست عدم ابراز علنی جهت عدم حساسیت دیگران اعلام نموده و بارها آن را در سخنان خود بیان کرده، که می‌توان آنها را در سه موضوع اصلی سیاست‌های نوین چین بیان نمود؛ مورد اول «نوع جدید روابطه با قدرت‌های بزرگ» است که از زمان ملاقات شی با اوباما آن را اعلام کرد، دوم، مسئله روابط با کشورهای اطراف مرزهای چین و ارائه نوعی سیاست همسایگی در راستای سند همسایگی چین؛ و مورد سوم که چشمگیرترین و احتمالاً موردی که از اهمیت طولانی‌مدتی برخوردار است ابتکار «یک کمربند، یک جاده» می‌باشد (Ferdinand, 949:2016) در حقیقت استراتژی نظم‌چینی که می‌توان آن را بازتاب سیاست خارجی پکن و هدف بلندمدت «احیای ملی» در یک صدمین سال تاسیس جمهوری خلق چین یعنی سال ۲۰۴۹ دید، شامل «منطقه نفوذ» در آسیا و همچنین «هژمونی محدود»

در کشورهای در حال توسعه می‌شود که به تدریج گسترش یافته و مراکز صنعتی جهان را در بر می‌گیرد که تحلیلگران و نویسندگان چینی آن را «محاصره از پیرامون و حومه» توصیف می‌کنند و بسیاری بر این اعتقادند که نظم چین در ابتکار کمربند - راه و جامعه اشتراکی آن بنا شده است (دوشی، ۱۴۰۲: ۳۵-۳۶).

ابتکار «یک کمربند-یک راه»

ابتکار کمربند و راه را می‌توان مهم‌ترین راهبرد کلان چین در قرن بیست‌ویکم دانست که با الهام از جاده ابریشم تاریخی، در پی بهینه‌سازی اهداف سیاست خارجی فعال و تأثیرگذاری بر محیط پیرامونی و نظام بین‌الملل است. این طرح ریشه در مسیر باستانی تجارت از شی‌آن تا قسطنطنیه دارد که علاوه بر مبادلات اقتصادی، پیوندهای فرهنگی عمیقی ایجاد کرد و مفهوم «جاده ابریشم» نخستین بار در قرن نوزدهم توسط فردیناند فون ریشتهوفن در کتاب «دولت قیصری چین» به کار رفت، این مگا پروژه نماد دوره سوم نگرش چین به نظم لیبرال و بلندپروازانه‌ترین طرح همگرایی اقتصادی معاصر محسوب می‌شود که در دوره ریاست‌جمهوری شی جین‌پینگ در کانون سیاست خارجی قرار گرفت (شریعی‌نیا و مسعودی، ۱۳۹۸: ۲۷). پیوند آن با برنامه‌هایی چون «توسعه مناطق غربی»، «ساخت چین ۲۰۲۵» و راهبرد «ظهور مسالمت‌آمیز» نشان‌دهنده تلاش برای ارتقای جایگاه جهانی چین تا ۲۰۲۵ است (نیکنامی و قندهاری، ۱۴۰۴: ۲۸۰). اعلام «کمربند اقتصادی راه ابریشم» در قزاقستان (سپتامبر ۲۰۱۳) و «راه ابریشم دریایی قرن بیست‌ویکم» در اندونزی (اکتبر ۲۰۱۳) و انتشار سند «چشم‌انداز و اقدام‌ها» در ۲۰۱۵ چارچوب اجرایی طرح را تبیین کرد (بینگ، ۲۰۱۱: ۱۴۰۱). هدف آن، بازآفرینی کارکرد اقتصادی جاده ابریشم از طریق پروژه‌های زیرساختی در آسیا، آفریقا و اروپا و تحول توسعه منطقه‌ای عنوان شده است (Horesh, 2018: 1) این ابتکار همچنین تلاشی برای ارائه گفتار سیاسی-اقتصادی بدیل در برابر نظم مسلط آمریکایی و شکل‌دهی به زنجیره ارزش جهانی با محوریت چین تلقی می‌شود (نوده فراهانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۱). در این میان، روسیه با وجود تردیدهای اولیه، در پرتو تحولات بین‌المللی و جنگ اوکراین به شریکی نزدیک‌تر در چارچوب این طرح تبدیل شده است.

سیاست خارجی چین و منطقه غرب آسیا

در تقسیم بندی مناطق از نظر سیاست مداران چینی منطقه غرب آسیا در موقعیتی دور و در حلقه امنیتی بیرونی چین قرار گرفته که رابطه با کشورهای این منطقه بیشتر بر تجارت و همکاری اقتصادی متمرکز بوده و راهبرد کلی چین تعمیق روابط اقتصادی بدون درگیر شدن در مناقشات طولانی سیاسی و نظامی منطقه است، بر همین اساس این کشور در عین آگاهی نسبت به اختلافات ساسی و ایدئولوژیک با این کشورها، ایجاد شبکه ای از همکاری و مشارکت بر مبنای «جستجوی نقاط مشترک با حفظ اختلافات» را انتخاب کرده که این موضوع سازگار با برنامه سیاست خارجی مبتنی بر سند سیاست همسایگی این کشور است؛ بنابراین چارچوب همکاری پکن با کشورهای منطقه غرب آسیا بیشتر بر انرژی، سرمایه گذاری خارجی، تجارت، ابتکار یک کمربند و یک راهمتمرکز است به نحوی که مراقب است از تکرار آنچه مداخله غرب می داند اجتناب ورزیده و روایتی از تعامل بی طرفی با همه کشورها از جمله کشورهایی که با یکدیگر در تضاد هستند پیگیری کند، منطقه ای که دارای اهمیت راهبردی برای چین است و در عین این که در لایه دوم سیاست همسایگی از منظر مناطق است ولی وجود مشارکت راهبردی در سطح عالی چین با اکثر دولت های منطقه (البته به معنای یکسانی این کشورها نیست) بیانگر اهمیت آن در سیاست خارجی این کشور می باشد (غفارزاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۶). در ادامه به بررسی سیاست خارجی چین و روند آن در دوره های مختلف نسبت به منطقه غرب آسیا می پردازیم.

سیاست خارجی چین ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۷

مطالعه سیاست خارجی چین در دوره ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۷ نشان می دهد که این کشور تا پیش از قرن بیست و یکم نقشی حاشیه ای در منطقه غرب آسیا داشت که بیانگر اولویت یافتن سایر حوزه ها در سلسله مراتب سیاست خارجی پکن بود. ابهام مفهومی در نام گذاری این منطقه در ادبیات رسمی چین و ساختار اداری وزارت خارجه (دپارتمان غرب آسیا و آفریقا/غرب آسیا و شمال آفریقا) نیز نشان دهنده رویکرد تدریجی و غیرمتمرکز پکن به این حوزه است. (Shichor, 2007) آغاز سیاست فعال چین در غرب آسیا عموماً به کنفرانس باندونگ بازمی گردد که زمینه ساز روابط فرهنگی و دیپلماتیک با کشورهای عربی شد، هرچند ریشه های این سیاست به دهه ۱۹۴۰ و حمایت از جنبش های ضد استعماری بازمی گردد. در این چارچوب، پکن از رژیم های سوسیالیستی عربی مانند

مصرِ ناصری و جنبش‌های ملی‌گرا حمایت می‌کرد و منطقه را پس از آسیای جنوب شرقی، کانون مهم مبارزه با امپریالیسم می‌دانست. با این حال، علی‌رغم گفتمان انقلابی، رفتار چین در قبال بازیگران اصلی منطقه عمل‌گرایانه و انعطاف‌پذیر بود. از منظر کلان، سیاست خارجی چین در دوران زمامداری مائو تسه‌تونگ (۱۹۴۹-۱۹۷۶) با راهبرد «تمایل به یک طرف» و همسویی با اتحاد جماهیر شوروی تعریف می‌شود؛ راهبردی که با تشدید شکاف ایدئولوژیک و سیاسی پکن-مسکو به واگرایی انجامید. افزون بر این، منطقه غرب آسیا در نگاه امنیتی پکن حلقه‌ای مؤثر در موازنه رقابت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌شد و اهمیت ژئواستراتژیک آن در چارچوب رقابت‌های جنگ سرد تحلیل می‌گردید (Shichor,2007; Horesh,2018:9)

سیاست خارجی چین ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱

در دوره ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱ و هم‌زمان با اصلاحات و «سیاست درهای باز» در چین، سیاست خارجی عدم تعهد در دوران رهبری دنگ شیائوپینگ با هدف ایجاد محیط بین‌المللی صلح‌آمیز برای توسعه ملی در دستور کار قرار گرفت. در این چارچوب، صلح و توسعه به‌عنوان روند غالب نظام بین‌الملل جایگزین نگاه ایدئولوژیک شد و نظریه «سه جهان» بر پیوند توسعه شمال-جنوب و موازنه شرق-غرب تأکید کرد (حسن پور و سلطانی، ۱۷۶:۱۳۹۶). در نتیجه، اهداف سیاسی جهانی چین به سطح منطقه‌ای تقلیل یافت و منافع اقتصادی، به‌ویژه در غرب آسیا، به اولویت اصلی بدل شد؛ رویکردی که با تضعیف و سپس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تقویت گردید (牛新春,2025:47).

پایدار انرژی، به‌ویژه نفت، در کانون توجه قرار گرفت. (Besada & Salam,2017:28) چین با تأکید بر اصول عدم مداخله، احترام به حاکمیت و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، روابط دیپلماتیک خود را با تمامی کشورهای منطقه گسترش داد و به بازیگری با روابط متوازن بدل شد. بهبود روابط با شوروی، عادی‌سازی مناسبات منطقه‌ای و تقویت همکاری با همسایگان، نشانگر گذار از سیاست ایدئولوژیک به رویکردی عمل‌گرایانه و اقتصادمحور بود (قربانی، ۱۴۰۱: ۲۸۲). وابستگی فزاینده به نفت خلیج فارس، توسعه روابط راهبردی با تولیدکنندگان انرژی و بهره‌گیری از اهرم‌های اقتصادی برای موازنه‌سازی منطقه‌ای، اهمیت ژئوپلیتیکی غرب آسیا را در معادلات سیاست خارجی چین برجسته ساخت (معینی و متقی، ۱۴۰۲: ۱۰۲؛ نقدی، ۱۴۰۰: ۰۴).

سیاست خارجی چین ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۳

در دوره ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۳، چین پس از جنگ سرد و حادثه میدان تیان‌آن‌من راهبردی را اتخاذ کرد که «قدرت‌های بزرگ به‌عنوان کلید، همسایگان به‌عنوان اولویت، کشورهای در حال توسعه به‌عنوان پایه و چندجانبه‌گرایی به‌عنوان صحنه» را مبنا قرار می‌داد. (Jiemian, 2009: 15) این دوره در زمان رهبری جیانگ زمین و هو جیتائو با مفاهیمی چون «ظهور صلح‌آمیز» و «توسعه هماهنگ» شناخته می‌شود که در پی افزایش قدرت مانور چین و مقابله با یکجانبه‌گرایی ایالات متحده بود. در این چارچوب، سیاست همسایگی از لایه نخست جغرافیایی فراتر رفت و با تأکید بر منطقه‌گرایی و همکاری با آسه‌آن، ابعاد لایه‌های دوم و سوم را نیز دربرگرفت؛ مفاهیمی چون «همسایگی خوب، امن و مرفه» در همین راستا طرح شد. با وجود برقراری روابط دیپلماتیک گسترده با کشورهای غرب آسیا، توسعه روابط تا اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌دلیل محدودیت قدرت ملی چین، غلبه ملاحظات امنیتی منطقه و نفوذ آمریکا، و اتخاذ رویکرد بی‌طرفانه پکن، کند بود. (伟建, 2018: 6) چین از طریق «دیپلماسی مشارکتی» و ایجاد نهادهایی چون مجمع همکاری چین و عرب، تعامل چندجانبه را تقویت کرد، در حالی‌که هم‌زمان بر توافقات‌های دوجانبه مبتنی بر منافع مشترک تأکید داشت (Sidlo, 2020: 18) شکل‌گیری «مشارکت‌های استراتژیک جامع» با کشورهای چین ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی بیانگر ارتقای اهمیت ژئواستراتژیک خلیج فارس در سیاست همسایگی چین بود (Fulton, 2019: 28) در مجموع، این دوره را می‌توان مرحله تثبیت صلح و توسعه، گسترش تعریف سیاست همسایگی و تحکیم حلقه امنیتی پیرامونی چین دانست.

سیاست خارجی چین ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۵

در دوره ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۵، سیاست خارجی چین تحت رهبری شی جین‌پینگ با تأکید بر «تغییرات بی‌سابقه جهانی» و اولویت‌بخشی به دیپلماسی همسایگی وارد مرحله‌ای راهبردی شد. برگزاری کنفرانس مرکزی کار با کشورهای همسایه (۲۰۲۵) و طرح ایده «جامعه با آینده مشترک» نشان‌دهنده نهادینه‌سازی چارچوبی قانون‌محور در سیاست پیرامونی چین است (Zongzhe Li, 2025; Yang Liu, 2025). در این چارچوب، تعامل با غرب آسیا ذیل اسناد «همکاری توسعه بین‌المللی چین در عصر جدید» (۲۰۲۱)، «چشم‌انداز و اقدامات کمربند و راه» (۲۰۱۵) و «سند سیاست اعراب» (۲۰۱۶) و در پیوند با ابتکار کمربند و راه دنبال می‌شود (Batyuk &

(Morozov, 2022؛ Al-Tamimi, 2019:2) وابستگی فزاینده به انرژی خلیج فارس و تمرکز بر کریدورهای تجاری آسیا-اروپا، این منطقه را به چهارراه ژئواستراتژیک طرح کمربند-جاده تبدیل کرده است. چین در این دوره با دسته‌بندی کشورهای منطقه به دولت‌های محوری، میانجی، کلیدی و هوادار، الگوی تعامل متناسب با ظرفیت ژئوپلیتیکی هر یک را تنظیم کرده است (غفارزاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۶۷). افزون بر این، بهره‌گیری از دیپلماسی میانجی‌گرایانه و ارائه «ابتکار امنیت جهانی» بیانگر تلاش پکن برای ایفای نقش صلح‌ساز و هم‌زمان موازنه‌سازی در رقابت با ایالات متحده است (محمودی‌کیا، ۱۳۹۸: ۱۲). در مجموع، سیاست خاورمیانه‌ای چین در این دوره عمدتاً بر همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه اقتصادی استوار بوده و همچنان فاقد چارچوب منطقه‌ای فراگیر است.

جمهوری اسلامی ایران و چین

کشور ایران به دلیل وضعیت جغرافیایی و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و منحصر به فردش از زمان قدیم تا کنون محور مبادلات شرق و غرب بوده و همین قرار گرفت در چهار راه شرق و غرب [در عین وجود محاسن بسیار] زیان‌های فراوانی را به این کشور وارد کرد و به واسطه همین امر در طی دو دهه سال گذشته بخش‌های بسیاری از اراضی سرزمینی خود را از دست داده است؛ بنابراین وجود چنین ستم‌هایی که ایران در طول تاریخ با آن روبرو بوده، بخشی از ذهنیت و علل رفتاری سیاست خارجی آن را شکل داده است (عرب عامری و امامی، ۱۴۰۲: ۱۰۲). بر همین اساس شاکله سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور مهم در منطقه غرب آسیا متأثر و تحت تاثیر عواملی قرار گرفته که گاه این عوامل مشترک با دیگر بازیگران است. از طرف دیگر محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران شکل منحصر به فردی از شبکه‌ای چندجانبه می‌باشد که دارای اهداف راهبردی بسیار مستحکمی است و همواره دغدغه دفاع از ایران و متحدانش را دارد، در این میان اتحاد میان اعضای اصلی این محور (یعنی جمهوری اسلامی ایران، حزب الله لبنان، سوریه، انصار الله یمن و گروه‌های موسوم به حشد شعبی عراق) دارای سابقه‌ای طولانی دارد و ریشه آن در ملاحظات دفاعی و مقاومت آن‌ها در برابر اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین داشت (جاسیز و رضاپور، ۱۴۰۱: ۵۰). اما از منظر روابط ایران با چین باید گفت که روابط تاریخی ایران و چین بر پیشینه دو تمدن بزرگ باستانی استوار است که در شکل‌دهی به ادراک رهبران دو کشور از هویت و جایگاه جهانی‌شان نقش داشته است. (Garver, 2007) در دوران معاصر،

نخستین گام رسمی در سال ۱۹۲۰ با امضای موافقت‌نامه روابط کنسولی برداشته شد و در ۱۹۳۳ کنسولگری ایران در شانگهای تأسیس گردید (ازغندی، ۱۳۹۲: ۵۶). با پیروزی انقلاب کمونیستی چین، ایران از شناسایی حکومت جدید خودداری کرد، اما در ۱۹۷۱ روابط رسمی برقرار شد و دو کشور بر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید کردند (قربانی شیخ‌نشین و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۶). پس از انقلاب اسلامی، چین سریعاً نظام جدید را به رسمیت شناخت، هرچند تفاوت‌های ایدئولوژیک موجب رکود کوتاه‌مدت در روابط شد (علمایی فر و دیگران، ۱۴۰۲: ۴۶). در دوران جنگ تحمیلی، همکاری‌ها عمدتاً در حوزه فروش تسلیحات و بهره‌گیری ایران از ظرفیت چین برای دور زدن تحریم‌ها متمرکز بود. از منظر تحلیلی، روابط دو کشور تا سال ۲۰۱۳ واجد الگوی ترکیبی همکاری، رقابت و تعارض بوده و چین در برخی موضوعات کلان، به‌ویژه در نسبت با آمریکا، سیاستی دوگانه اتخاذ کرده است. در مسئله هسته‌ای، چین ضمن تأکید بر حرکت ایران در چارچوب NPT، از عدم خروج آمریکا از برجام حمایت کرده و در برخی مقاطع، مانند نشست کشورهای عربی ۲۰۲۲، رویکردی موازنه‌گرایانه در پیش گرفته است (قربانی شیخ‌نشین و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۷). در چهار دهه اخیر، ایران کوشیده روابطی مستقل و راهبردی با پکن توسعه دهد، اما تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده و خروج آمریکا از برجام بر این مناسبات تأثیر منفی گذاشته است (ترابی، ۱۴۰۲: ۳۸). با این حال، افزون بر تحریم‌ها، چالش اصلی در تعمیق روابط، فقدان سازوکارهای روشن و همسویی کامل راهبردی از سوی ایران ارزیابی شده و برخی تحلیلگران چینی به وجود انتظارات غیرواقع‌بینانه از چین اشاره کرده‌اند (Fan Hongda, 2025).

ترکیه و چین

ترکیه به عنوان میراث دار خلافت اسلامی و یادگار امپراتوری عثمانی، با فرایندهای تاریخی طی شده خود، دارای نوعی پیچیدگی در سیاست خارجی است که می‌توان آن را محصول تأثیر عوامل منطقه‌ای و جهانی با پیشینه‌ای از موضوعات تاریخی و ژئوپلیتیکی دانست که به تناوب در دوره‌های مختلف در حال تغییر بوده، به طوری که از یک کشور وابسته به غرب که در صدد عضویت در اتحادیه اروپاست، به سوی یک کشور روی گردان از سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده غرب در منطقه به سمت عمل‌گرایی در سیاست خارجی حرکت کرده است (فتاحی اردکانی، ۱۴۰۰: ۲۳۰). سیاست خارجی این کشور همانند ایران بر اساس بنیان‌های هویتی شکل گرفته، که مهمترین عناصر ساخت

هویت آن در فرهنگ ملی در سه لایه متکثر مذهبی، ملی و تاریخی متجلی گشته که خروجی این سه لایه هویتی، در سیاست خارجی چند وجهی حزب عدالت و توسعه نمود یافته است و با شاخصه‌هایی مانند اسلام‌گرایی اعتدالی، چندجانبه‌گرایی، استمرار بر مقام فرهنگ و تمدن عثمانی با قدرت نرم، توسعه روابط هماهنگ با قدرت‌های بزرگ جهانی، انعطاف‌پذیری برای سازگاری و صفر کردن مشکلات با همسایگان نمایان می‌شود (احمدیان و یگران، ۱۳۹۵: ۱۵۳). سیاست خارجی ترکیه در قبال چین از دهه ۱۹۷۰ تاکنون در چارچوب روندی تاریخی - راهبردی میان همکاری و چالش در نوسان بوده است. نقطه عطف نخست در سال ۱۹۷۱ و هم‌زمان با تغییر رویکرد ایالات متحده آمریکا نسبت به چین دوران مائو رخ داد؛ آنکارا با برقراری روابط دیپلماتیک با جمهوری خلق چین، قطع مناسبات با تایوان و پذیرش اصل «چین واحد»، پکن را به رسمیت شناخت؛ تصمیمی که در بستر تحولات سیاسی داخلی و مداخله نظامی اتخاذ شد و نشان‌دهنده تأثیر متغیرهای داخلی بر سیاست خارجی ترکیه است. (Soylemez, 2018:3) در دهه‌های بعد، همکاری‌های تجاری و فرهنگی گسترش یافت و در سال ۲۰۱۰ روابط به سطح «همکاری راهبردی» ارتقا پیدا کرد و ترکیه در چارچوب ابتکار کمربند و جاده به بازیگری کلیدی در اتصال آسیا به اروپا بدل شد. با این حال، مسئله اوغورهای ترک‌تبار در سین‌کیانگ یکی از مهم‌ترین نقاط اصطکاک هویتی و ژئوپلیتیک باقی مانده و دولت ترکیه کوشیده میان ملاحظات انسانی و ضرورت‌های اقتصادی توازن برقرار کند. در سطح کلان، رویکرد آنکارا بازتاب سیاست چندبعدی و موازنه‌گرایانه میان شرق و غرب است؛ به‌گونه‌ای که تشدید رقابت چین و آمریکا بر محاسبات راهبردی ترکیه اثرگذار بوده و آن را به «همکاری محتاطانه» سوق داده است؛ همکاری‌ای مبتنی بر منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک که با بی‌اعتمادی‌های ساختاری و حساسیت‌های فرهنگی همراه است.

جایگاه ایران و ترکیه در سیاست همسایگی چین

سیاست همسایگی چین از سال ۲۰۱۳ و هم‌زمان با طرح ابتکار کمربند و راه وارد مرحله‌ای نوین شده و در قالبی چندلایه (جغرافیایی، رفتاری و موضوعی) بازتعریف گردیده است. در این چارچوب، غرب آسیا ذیل «سیاست همسایگی نوین» بر مبنای عمل‌گرایی راهبردی، پرهیز از جانبداری ایدئولوژیک و اولویت‌ثبات و اتصال‌پذیری اقتصادی تحلیل می‌شود. ایران در لایه دوم همسایگی چین، به‌واسطه موقعیت ژئوپلیتیک، ظرفیت‌های انرژی و نقش در محور مقاومت، در

حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی اهمیت دارد؛ در مقابل، ترکیه با جایگاه ترانزیتی و پیوندهای نهادی با غرب، در قالب «محور نو اخوانی» کارکردی مکمل اما متمایز ایفا می‌کند. رویکرد پکن در قبال این دو بازیگر را می‌توان «تعامل متوازن نامتقارن» دانست که بر مدیریت هم‌زمان روابط با رقبای منطقه‌ای استوار است. چین به صورت رسمی از مفاهیمی چون «محور مقاومت» یا «محور نو اخوانی» استفاده نکرده و مواضع اعلامی آن - از جمله اظهارات وانگ یی¹ - بر حل و فصل سیاسی بحران‌ها، عدم مداخله و حمایت از دولت‌های رسمی تأکید دارد. در نتیجه، پکن نه حمایت ایدئولوژیک از گروه‌های مقاومت را دنبال می‌کند و نه وارد تقابل آشکار با جریان‌های اسلام سیاسی فراملی می‌شود، بلکه با تمرکز بر منافع اقتصادی و ثبات منطقه‌ای، نوعی «بی‌طرفی فعال» را پیش می‌برد. این رویکرد ضمن ایجاد فرصت‌هایی چون دسترسی به بازارها، انرژی و موازنه‌سازی در برابر ایالات متحده، چین را در معرض پیچیدگی‌های رقابت ایران و ترکیه نیز قرار می‌دهد.

جدول مقایسه‌ای رویکرد چین در قبال محور مقاومت (ایران) و محور نواخوانی (ترکیه) در غرب آسیا

مؤلفه تحلیلی	جمهوری اسلامی ایران	ترکیه
جایگاه در سیاست همسایگی چین	شریک راهبردی مستقل از نظم غرب-محور و مؤثر در موازنه‌سازی نرم علیه امریکا	شریک منطقه‌ای عمل‌گرا و واسطه ژئوپلیتیکی میان آسیا و اروپا
ماهیت رابطه با چین	شراکت راهبردی محتاطانه و بلندمدت	همکاری اقتصادی-ژئوپلیتیکی انعطاف‌پذیر
همسویی ایدئولوژیک با چین	همسوئی نسبی در مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی و هژمونی غرب	همسوئی محدود؛ اختلاف در حوزه اسلام سیاسی و نئوعثمان‌گرایی
اهمیت ژئوپلیتیکی	ایجاد عمق راهبردی چین در قلب غرب آسیا و خلیج فارس	نقش کربدوری و اتصال چین به اروپا و مدیترانه
نقش در ابتکار کمربند و راه	مسیر مکمل و بالقوه مهم، اما محدودشده توسط تحریم‌ها	مسیر فعال و کم‌هزینه‌تر از منظر ریسک‌های تحریمی
نقش در ابتکار کمربند و راه	تمرکز بر انرژی، زیرساخت و تجارت بلندمدت با ریسک بالا	تمرکز بر ترانزیت، صنعت، لجستیک و بازار مصرف
تعامل امنیتی-نظامی	غیرمستقیم، محدود و غیرعلنی؛ پرهیز از اتحاد نظامی	حدائقی و محتاطانه؛ بدون ورود به ترتیبات امنیتی رسمی
نگاه چین به نقش منطقه‌ای	بازیگر موازنه‌گر و تأثیرگذار در معادلات امنیتی	بازیگر فرصت‌ساز اما نوسانی و بعضاً بحران‌آفرین

¹ Wang Yi

چالش‌های اصلی برای چین	تحریم‌های بین‌المللی، فشار امریکا، بی‌ثباتی منطقه‌ای	مسئله اوغورها، مداخلات منطقه‌ای، رقابت با ایران
چالش‌های اصلی برای چین	تقویت چندجانبه‌گرایی، دسترسی به انرژی، کاهش نفوذ امریکا	تنوع مسیرهای تجاری، دسترسی به بازار اروپا
سطح ریسک برای چین	بالا اما راهبردی و قابل مدیریت در بلندمدت	متوسط اما متغیر و وابسته به سیاست داخلی و خارجی ترکیه
الگوی رفتاری چین	حمایت سیاسی محدود + همکاری اقتصادی گزینشی	بی‌طرفی فعال + همکاری اقتصادی عمل‌گرایانه
هدف نهایی چین	حفظ ایران به‌عنوان بازیگر مستقل بدون امنیتی‌سازی رابطه	بهره‌گیری از موقعیت ترکیه بدون هم‌راستاسازی کامل

جدول شماره ۲: منبع از نگارنده

در یک جمع‌بندی تحلیلی از منظر سیاست همسایگی چین، ایران و ترکیه نه رقابتی جایگزین، بلکه شرکای مکمل در دو سطح متفاوت از سیاست خارجی پکن محسوب می‌شوند. ایران برای چین کارکرد راهبردی در موازنه قدرت و نظم پساغربی دارد، در حالی که ترکیه بیشتر کارکرد ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک در اتصال چین به اروپا ایفا می‌کند. بدین ترتیب، چین با اتخاذ رویکرد «تعامل متوازن نامتقارن»، تلاش می‌کند ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های هر دو محور، از درگیر شدن در رقابت‌های ایدئولوژیک و امنیتی آنان اجتناب کند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی نوین چین در غرب آسیا را می‌توان در چارچوب «منطق همسایگی ژئواکونومیک» تبیین کرد؛ منطقی که در آن، امنیت پیرامونی نه از مسیر ائتلاف‌های سخت و تعهدات نظامی، بلکه از طریق تعمیق وابستگی‌های اقتصادی، اتصال‌پذیری زیرساختی و مدیریت متوازن روابط با بازیگران رقیب دنبال می‌شود. در این چارچوب، پروژه کلان ابتکار کمربند و راه به‌مثابه ابزار راهبردی چین برای بازآرایی فضایی پیرامون، تنوع‌بخشی به مسیرهای ترانزیتی، تضمین امنیت انرژی و موازنه‌سازی نرم در برابر نفوذ ایالات متحده امریکا عمل می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که تفاوت الگوی تعامل چین با جمهوری اسلامی ایران و ترکیه نه ریشه در هم‌سویی یا واگرایی ایدئولوژیک، بلکه در کارکرد ژئوپلیتیکی، موقعیت در شبکه‌های ترانزیتی و نوع پیوند آنها با نظم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارد. ایران با برخورداری از ظرفیت‌های انرژی، موقعیت

راهبردی در اتصال آسیای مرکزی به خلیج فارس و نقش آفرینی در معادلات امنیتی، در الگوی «شراکت راهبردی مقاومت محور اقتصادی» جای می‌گیرد؛ در حالی که ترکیه با نقش ترانزیتی، پیوندهای نهادی با غرب و ظرفیت میانجی‌گری، در قالب «شراکت کارکردی اتصال محور» تعریف می‌شود. بر این اساس، سیاست چین را می‌توان نوعی «بی‌طرفی فعال محاسبه‌گر» دانست که هدف آن تبدیل غرب آسیا از عرصه منازعه ژئوپلیتیکی به فضای همگرایی ژئواکونومیک است. این رویکرد ضمن افزایش قدرت مانور پکن و کاهش هزینه‌های امنیتی حضور در منطقه، آن را در معرض فشارهای ناشی از رقابت‌های منطقه‌ای و تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ نیز قرار می‌دهد. در مجموع، سیاست همسایگی ژئواکونومیک چین نشان‌دهنده گذار از الگوی سستی موازنه سخت به راهبرد شبکه‌سازی اقتصادی و مدیریت هم‌زمان ناهمگونی‌های منطقه‌ای در جهت تأمین منافع بلندمدت ملی است.

منابع

۱. هال، گریگوری (۱۴۰۰). اقتدار، ارتقاء و استیلا (چین، روسیه و امریکا بدنبال ارتقا و قدرت): ترجمه غلامعلی چگنی زاده و مرتضی دامن پاک جامی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ازغندی، علی رضا (۱۳۹۲). روابط خارجی ایران (۱۹۴۲-۱۹۷۹)، تهران: انتشارات قومس.
- بوزان، بری (۱۳۹۰). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، سیاست جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دوشی، راشی (۱۴۰۲). بازی طولانی، استراتژی کلان چین برای جایگزینی نظم آمریکایی، ترجمه مهدی انصاری، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- یینگ، فو (۱۴۰۱). جهان از نگاه چین، ترجمه محمدرضا مجیدی و علیرضا ثمودی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آقایی، سید داوود؛ سعدالدین، سهراب (۱۴۰۰). اتحادیه اروپا و معمای ایجاد موازنه در روابط با چین و امریکا. سیاست، ۵۱(۴)، ۹۱۷-۹۳۵.
- ارغوانی پیرسلامی، افشین (۱۴۰۰). ساختار نام سیاسی چین: رویکرد نهادی به زمینه تصمیم‌گیری. سیاست و روابط بین‌الملل، ۴(۸)، ۲۱۱-۲۲۹.
- احمدیان، قدرت؛ دانش‌نیا، فرهاد؛ کرمان، کرم رضا (۱۳۹۵). هویت و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایران و ترکیه در سوریه. سیاست جهانی، ۵(۴)، ۱۴۱-۱۷۳.
- بزرگی، وحید؛ میر عبدالله حسینی (۱۳۹۸). سازمان همکاری‌های شانگهای: تحولات گذشته و چشم‌انداز آینده. مطالعات اوراسیای مرکزی، ۳(۱۲)، ۱-۲۷.
- پارسایی، اسماعیل؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی پور، زهرا؛ سجادی، سیدکاظم (۱۳۹۸). شناسایی عوامل ژئوپلیتیک موثر در سیاست خارجی، جغرافیا. توسعه ناحیه‌ای، ۱۷(۳۳)، ۱-۴۴.
- حکیم، حمید؛ هلال‌ات، عماد (۱۴۰۲). سیاست توسعه طلبی دولت چین در آسیای مرکزی بر مبنای قدرت نرم. دولت پژوهی، ۹(۳۶)، ۲۰۹-۲۴۲.
- جاسیز، احمد؛ رضا پور، دانیال (۱۴۰۱). نوموس، محور مقاومت و نظم منطقه‌ای در غرب آسیا. سیاست پژوهشی جهان اسلام، ۲(۲۵)، ۴۱-۶۳.
- درج، حمید؛ بصیری، محمدعلی (۱۴۰۰). تاثیر رقابت منطقه‌ای امریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۳(۱)، ۲۴۳-۲۶۴.

- راوندی، بهار؛ کیهان، برزگر؛ علیرضا، ازغندی (۱۴۰۱). ارائه الگوی راهبردی سیاست همسایگی برای جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۴ (۵۲)، ۱-۱۵.
- رادگودرزی، معصومه؛ صفری، عسگر (۱۳۹۸). نهاد سازی منطقه ای چین و آینده نظم بین‌المللی لیرال: مطالعه موردی آسیای مرکزی. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳۰ (۶۰)، ۲۲۷-۲۶۴.
- سینایی، وحید؛ محروق، فاطمه؛ مزدخواه، احسان (۱۴۰۳). ایران و راهبرد همسایگی فعال؛ الگو و ارگی فرکتالی در سیاست خارجی منطقه گرا. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۲ (۲)، ۱۸۶-۱۶۱.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰). مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران. روابط خارجی، ۳ (۱)، ۴۹-۷۴.
- سرعلی، رضا؛ پور دیهیمی، شهرام (۱۳۹۵). همسایگی و همسایه بودن. صغه، ۲۶ (۷۲)، ۵-۲۴.
- سیمبر، رضا؛ غلام نیا، هادی (۱۴۰۰). دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا (مطالعه موردی همکاری‌های تعرفه‌ای). مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۷ (۱۱۳)، ۱-۲۰.
- سرافراز، حسین (۱۴۰۳). سیاست همسایگی مبتنی بر باز تنظیم الگوی خود و دیگری. دیپلماسی فرهنگی، ۱۱ (۱)، ۱۴۸-۱۲۷.
- شیر غلامی، خلیل (۱۴۰۰). سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران: مبانی اقتصادی. سیاست خارجی، ۳۵ (۳)، ۶۴-۴۹.
- شریعتی نیا، محسن؛ مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۸). چین و نظم‌های بین‌المللی. سیاست جهانی، ۸ (۲۹)، ۷-۴۲.
- صفوی، سیدحمزه؛ الهامی، امیرحسین؛ رمضانی، احمد (۱۴۰۳). چشم انداز راهبردی حضور چین در منطقه غرب آسیا و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳ (۵۱)، ۲۸۲-۲۳۹.
- عرب عامری، مصطفی؛ امامی، اسماء (۱۴۰۲). عزت طلبی به مثابه سیاست خارجی؛ چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی ایران و محور مقاومت. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۱۱ (۲۴)، ۸۶-۱۰۸.

علمایی فر، ابوالفضل؛ رضاپور، داوود؛ عبداللهیان، مه‌سیما (۱۴۰۲). برنامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین. سیاست نامه علم و فن آوری، ۱۳(۳)، ۴۳-۵۸.

غفارزاده، مهرشاد؛ امیری، مهدی؛ شعبان زاده، ایمان (۱۴۰۱). دیپلماسی مشارکت راهبردی چین و رویکرد آن به غرب آسیا. مطالعات بنیادین و کاربردهای جهان اسلام، ۴(۱۴)، ۵۳-۸۰.

فرهادی، فرشید؛ هدایتی، محمدرضا (۱۴۰۰). آینده نظم منطقه ای خاورمیانه در افق ۲۰۳۰. آینده پژوهی دفاعی، ۶(۲۳)، ۳۷-۶۷.

فتاحی اردکانی، حسین (۱۴۰۰). راهبرد سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه پسا داعش. پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل، ۱۰(۱)، ۲۲۷-۲۶۲.

قربانی، مژگان (۱۴۰۱). چالش‌های سیاست همسایگی چین، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل. ۱۱(۲۱)، ۲۶۹-۲۹۳.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان؛ ترکی، هادی؛ میرترابی، سعید؛ کریمی، غلامرضا (۱۴۰۲). سنتز نظری سیاست خارجی ایران در پرتو مشارکت جامع راهبردی با چین. راهبرد سیاست، ۱۲(۴۷)، ۱۴۴-۱۰۷.

گوهری مقدم، ابوذر؛ مددلو، رامین (۱۳۹۳). نوع‌گمانی‌گری در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵(۱۷)، ۱۲۱-۱۴۳.

گوهری مقدم، ابوذر؛ بشیری‌لحاقی، میثم (۱۴۰۲). سیاست همسایگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ الگوی پیشنهادی و توصیه‌های سیاستی. مطالعات راهبردی، ۲۶(۲)، ۵۷-۸۱.

معلومی، فاطمه سادات؛ ساطعی، سعید (۱۳۹۹). تاثیر دیپلماسی زیست محیطی بر سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران. مطالعات خاورمیانه، ۲۷(۹۹)، ۹۵-۱۳۵.

معینی‌امین؛ متقی، ابراهیم (۱۴۰۲). نظم منطقه ای خاورمیانه بستری برای تبیین سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران. سیاست دفاعی، ۳۲(۱۲۳)، ۸۹-۱۰۸.

محمودی کیا، محمد (۱۴۰۲). منافع ملی و راهبرد مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکردی تقابلی یا هم‌افزا. دانش سیاسی، ۱۹(۳۷)، ۲۳۹-۲۵۶.

نقدی، جعفر (۱۴۰۰). شناسایی و اولویت‌بندی عوامل موثر دستیابی جمهوری اسلامی ایران به نظم منطقه ای مطلوب (غرب آسیا) در حوزه دفاعی-امنیتی. دانش راهبردی، ۱۲(۲۲)، ۲۹-۵۴.

نیکنامی، رکسانا؛ قندهاری، روح‌الله (۱۴۰۴). تاثیر ابتکار کمربند و راه بر همگرایی اقتصادی اتحادیه اروپا. سیاست، ۵۵(۱)، ۱۵۱-۱۷۲.

نوده فراهانی، اسماعیل؛ نیازی، محمد؛ نوده فراهانی، امیر (۱۴۰۱). چین و افق گشایی کمربند - راه. مطالعات راهبردی فرهنگ، ۲(۵)، ۱۵۱-۱۸۰.

Al-Tamimi, S. N. (2019). China's great game in the Middle East. European Council on Foreign Relations.

Aoyama, R. (2020). Structural changes in Chinese foreign policy: From prosperous nation diplomacy to strong nation diplomacy. Kokusai Mondai, 685.

Baviera, A. S. P. (2016). China's strategic foreign initiatives under Xi Jinping: An ASEAN perspective. China Quarterly of International Strategic Studies, 2(1), 57-79.

Besada, H., & Salam, J. (2017). China's energy strategy in the MENA region. China Quarterly of International Strategic Studies, 3(4).

Demir, E. (2019). Understanding the transformation in Chinese foreign policy: A historical evaluation from 1949 to 2019. Cappadocia Journal of Area Studies, 1(1).

Ferdinand, P. (2016). Westward ho—the China dream and 'One Belt, One Road'. International Affairs.

Fulton, J. (2019). China's changing role in the Middle East. Atlantic Council.

Horesh, N. (2018). China's presence in the Middle East. Routledge.

Shichor, Y. (2007). The Middle East in China's foreign policy, 1949-1977. Cambridge University Press.

Zhao, S. (2013). Chinese foreign policy as a rising power to find its rightful place. Perceptions, 18(1), 101-128.

King kee, koh (2024), China's Good Neighborhood Policy Gains Support Across Asia,

Zongzhe Li, Kevin (2025), China's Neighborhood Diplomacy Comes of Age in Southeast Asia, <https://thediplomat.com/>.

Yang Liu, (2025), China's new vision for neighborhood diplomacy, Beijing Channel, <https://www.beijingchannelnewsletter.com/p/chinas-new-vision-for-neighborhood>.

Fan Hongda, (2025), China's Iran dilemma: Why Beijing can't fully embrace Tehran, <https://www.fdd.org/podcasts/2025/09/03/iran-and-the-axis-of-aggressors-part-i-china/>.

Lin, Gang (2010). "Good Neighbor or Bad Neighbor? Explaining China's Neighborhood Policies". Prepared for the 16th Annual North America Taiwan Studies Conference.

Yinhong, Shi (2016), 'China's complicated foreign policy' (Berlin and London: European Council on Foreign Relations, 31 March 2016),

http://www.ecfr.eu/article/commentary_chinas_complicated_foreign_policy311562.

Batyuk V.I – Morozov Yu.V.(2022), Politics and Strategy of the United States, the Russian Federation, and China in the Middle East, <https://link.springer.com/article/10.1134/s101331622100021>.

Godemen, François(2014), CHINA'S NEIGHBOURHOOD POLICY CHINA, ECFR/ Asia Centre 2014 Contact: london@ecfr.eu, contact@centreasia.eu.

Jiemian, Yang(2009)., Studies on Foreign Relations and International Issues, Shanghai: Shanghai People's Publishing House.

Hong, Yu (2021), "Belt and Road Initiative" and China and Iran signed the "Comprehensive Cooperation Plan", <https://nus.edu.sg/newshub/news/2021/2021-04/2021-0427/AGREEMENT-lhzb-27apr-p10.pdf>, erişim: 2.12.2021.

Garver, J. W. (2007). China and Iran: ancient partners in a post-imperial world. University of Washington Press, 13-17.

Soylomez, Mehmet(2018), Turkey and China: An Account of a Bilateral Relations Evolution, Note d'actualité n 22/24 de l'Observatoire de la Chine, cycle 2017-2018, Décembre 2018.

李伟建(2018), 从总体超脱到积极有为: 改革开放以来的中国中东外交, 年9月阿拉伯世界研究.

洲 2025年第1期.本文系2022年度国家社科基金重大项目

“阿拉伯文明西传的路径与影响研究”(22&ZD251)的阶段性成果#.